

حبل ممدود

(مجموعه کلماتهای قرآنی)

و قراول

حیدر عباسی



سرشناسه: عباسی، حیدر، ۱۳۲۲

عنوان و نام پدیدآور: حبل ممدود (مجموعه گفتارهای قرآنی) / حیدر عباسی.

مشخصات نشر: مراغه: مکتب اسنوند، ۱۳۹۵. (۰۹۳۶۲۶۱۴۲۴۰) TL:

مشخصات ظاهری: ج ۲.

شابک: ج ۱. ۴۰۰ ص: ۳-۴۸-۷۸۷۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ج ۲. ۲۹۵ ص: ۶-۴۷-۷۸۷۵-۶۰۰-۹۷۸

وایت فهرست نویسی: فیبا

Qur'an -- Surveys

موضوع: قرآن -- بررسی و شناخت

Salat -- Qur'anic teaching

موضوع: نماز -- جنبه های قرآنی

Duties (Islamic law) -- Qur'anic teaching

موضوع: حیات -- جنبه های قرآنی

Islamic ethics -- Qur'anic teaching

موضوع: اخلاق اسلام -- جنبه های قرآنی

Conduct of life -- Qur'anic teaching

موضوع: راه و رسم زندگی -- جنبه های قرآنی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵-۲/ع. ۴/ع. ۴۵۶۵۲۳۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹ شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۶۵۲۳۷



حبل ممدود ۱

مؤلف: حیدر عباسی

حروف چین و ویراستار: فریده جهانزاده

خط روی جلد: حمید عجمی

چاپ و صحافی: گاندی / شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵ / قیمت: ۲۰۰۰۰۰ ریال

شابک ج ۱: ۳-۴۸-۷۸۷۵-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: فرهنگسرای سرو / ۰۹۳۶۲۶۱۴۲۴۰ / ۰۹۳۵۴۱۹۷۲۵۳

فهرست مطالب

۷	 خَبَلٌ مَمْدُودٌ
۱۳	 دیبا
۱۹	 اب خضر در حضرت نماز
۲۱	 اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ
۲۸	 اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
۳۳	 ولی و غیر ولی؛ ایزد و ایزادند
۳۹	 خطبه حضرت ثامن الحجج (ع) در مسجد مرو درباره امامت و ولایت
۵۹	 حَتّٰی عَلٰی
۶۱	 زیستن لا اله الا الله؛ نفی خواطر
۶۴	 نیت
۶۸	 «اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»
۶۹	 ضرورت تکرار
۷۵	 چرا قلیلٌ مِنَ الْاٰخِرِینَ؟
۸۶	 خواندن و شدن
۹۱	 اَنْعَمْتَ اِنْعَامَ
۹۳	 مغضوب
۹۸	 گمراهان

۱۰۲	چرا سوره اخلاص؟
۱۰۸	نامه‌ی معشوق به عاشق
۱۱۷	قنوت
۱۲۴	رکوع
۱۲۸	سجده سجده
۱۳۴	شهادت شهادت
۱۳۶	عیب کار اجاست
۱۴۷	سلام
۱۵۱	قربانی
۱۷۹	یا هو
۱۸۳	أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ
۱۹۸	اسلام دین اعتدال
۲۱۷	ولی کیست؟
۲۲۳	قرآن: حیل محدود
۲۳۲	ایتمیش نی
۲۳۲	نی گمشده
۲۵۱	بقره
۲۵۷	دَابَّةُ الْأَرْضِ
۲۵۸	ز احمد تا احد
۲۶۰	الله

۲۷۸	اسم
۳۰۹	دین
۳۱۱	غیب
۳۱۷	ملحون
۳۲۱	ایمان
۳۳۱	یقین
۳۳۴	بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ
۳۳۸	ذَلِكَ الْكِتَابُ
۳۴۱	نَفَخْتُ
۳۴۵	نکاح
۳۶۷	داوری
۳۷۲	ناس
۳۷۷	فهرست آیات و احادیث
۳۹۵	فهرست منابع و مآخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیباجه

«فِيمَه كَالْأَمْرِ مَا يُحْسِنُهُ»

در هر آن حال که حاصل لحظات و دقائق اوست و قلم و بیان، تنها
حال لغتی این کاروان بی شمار لحظات را می تواند در ذهن تاریخ
مانا کند و حال کسی که داغدار ایام خویش است و می خواهد هر
آنچه را که اندوخته است، در غریب معرفت بریزد تا از تنگنای
تعصب و تقلید و وهم و گمان، امنی بی غبار برورد، ناگفته پیداست.
افرادی از این دست با ارائه ای هر آنچه در نهادشان به ودیعه
گذاشته شده است، توانسته اند دری از درهای حکمت را بگشایند و
تابلوهای زیبایی از معرفت، مطابق فرصت و مهارت، تمام ارائه دهند.
فعل آن ها هم سنگ قولشان است و قولشان هم رنگ نیتشان. آن ها
چون دیده اند، رسالت دارند که ارائه دهند.

شریف جانی که تندیس بی بدیل مهر و عطوفت بود، در گنج خوشا
به حال کسانی که آسمان و زمین را به وسعت خود آن ها می رسد و با
تقدیم شرف زمین به آسمان، جاودانه می شوند.
آری، زمین شرف دارد و آسمان عزت و آدمی امانت دار این دو در
صندوقچه ی سینه ی خود می باشد.

هر کسی بتواند دل خود را به عرش برود، عرش فرش او می شود و

عرشیان با او هم‌نشین.

حبل ممدود استاد حیدر عباسی نگاهی ژرف و نو بر مفاهیم کلیدی قرآن کریم است که هیچ طالبی را با ظرف خالی نیاز، روانه نمی‌کند. این مجموعه‌ی پنج‌جلدی، نگرشی است با قرآن به قرآن که در آن‌ها سعی شده است با قلمی متفاوت، زایر چند بطن از بطون لایحصای قرآن باشد و زایران مشتاق دیگر را هم کاروان‌سالاری کند.

اغلب این مطالب که در مجالس حال دور از قال به شاگردانشان ارائه شده است، از نرسیده به دست جرعه‌نوشان او جمع‌آوری و آماده‌ی چاپ شده‌اند.

این اثر سترک حاکم، نکرده و قابل تأملی می‌باشد که به زعم حقیر باید آن را به دور از تعبیر و تکبر خواند تا بتوان مرض غرض و عرض و خودشیفتگی و خود غفلت را با آن مداوا کرد و این جسم هفتاد هشتاد کیلوئی را به آب و آتش نوازی رساند.

در این مجموعه با مواردی بکر و داملاً متفاوت روبرو می‌شویم که با نگرش‌ها و تعاریف مألوف دور از غرض و مرض استادان حق، تعارض ندارد. شاه‌کلیدی است که تحسین همه، کتب‌های طلائی ارزشمند را برمی‌انگیزد و به آن‌ها بها می‌دهد.

برای آشنایی بیشتر با این اثر جا دارد که نیم‌قرن زندگی مؤثر و را در چند خط مرور کنیم:

در دوم اردیبهشت‌ماه سال هزار و سیصد و بیست و دو در روستایی از روستاهای مراغه (آذربایجان) چشم به دنیا می‌گشاید. از همان آغاز با سختی‌های ایام و فقر بی‌رحم حاکم روبرو می‌شود. جوهر وجود او مانند اکثر نویسندگان و محققان بنام دنیا در کوره‌ی

فشار طاقت سوز، آب دیده می شود. فشار این معلم دل سوز به او خوب دیدن را می آموزد. آثار او که اکنون سنگ نشان راه خیلی از روندگان است، محصول این دانشگاه درد و رنج و حرمان است که او را طیب علت ها کرده است. او با اکثر آثار نویسندگان و شاعران و اندیشمندان جهان و با زبان اصیل آن ها آشناست. او آثار آن ها را به زبان اصلی خوانده است. برای نمونه، فقر و محرومیت این عزیز را مجبور کرده است که آن هم حکاکی به مدت بیش از دوازده سال، از یازده سالگی روی رازنامه برنجین در سوز و سرما کیلومترها راه برود تا حق حیات او و سلب ندهد. و به عزای شکم گرسنه ی خود و خانواده ی خود ننشیند و در غیبت مال آن قدرها سعادت مند باشد که محرومیت، او را از نوشیدن زلال معروف، آگاهی محروم نکند. معلم فقر او را «الفقرُ فخری» آموخته است تا با فقر معنوی هم کاسه نشود.

او باکره های لحظه های بارز عمر خود را زنده به گور نکرده است تا عرق شرم پیشانی اش را بیوشاند.

ترجمه ی نهج البلاغه، شرح و تفسیر مکتب انبوی و این اثر و بسیاری دیگر، آثار گام های استوار او در این مسیر هستند. اکنون بعد از نیم قرن تحقیق و عمر مفید به جرأت می توان گفت که او بر همان عهد قدیم خویش است و موالید کلامی او در حصارهای تنگ نظرهای دنیاخوار و جیفه خواران بی مقدار، نفس نمی کشند. او اگر چه مانند دیگران با جغرافیا است، اما هرگز اسیر جغرافیا نگشته است. او یکی از بهترین نمونه های بارز و خوب «كُنْ فِی النَّاسِ وَلَا تَكُنْ مَعَهُمْ» می باشد.

یکی از ویژگی های او این است که هرگز شرمنده ی کار نیست و

همیشه آینه‌ای در شأن یوسف پرداخته است. اثر اول او همان سلاست اثر آخر او را دارد.

روزی از او پرسیدم، خشنودی شما در چیست؟ جواب داد: «هر روز که چشم از خواب می‌گشایم، به تمثال پیامبر مهربانی‌ها خیره می‌نمایم و با خدای خود می‌گویم: اگر بتوانم لبخندی بر گوشه‌ی لبان آن بزرگوار بنشانم، به همدی کرامت‌های ممکن دست یافته‌ام.» از نذنین نوشته تا مکتوب اخیر او، پلی استوار است که پای عابری را حین عبور رزان نهد.

او را بدور هر لقب و اسمی باید نوشت زیرا خدایش دانای امور است و عالم به داد و ستد و جور. هر سال‌های تلمذ خود در خدمت او، برای لحظه‌ای حتی نهاده‌ام که از اسم و رسم چهره بگشاید و شادمانش نماید و یا از لقب، القاب، منقلب و منفعل گردد.

سال‌ها بود که نیمه‌شب‌ها او را می‌دیدم که از در خانه‌اش بیرون می‌رود و بعد از چند دقیقه برمی‌گردد. روزی که علت این کار او را جويا شدم، سرش را به زیر انداخت؛ گویی که گریه افتاده بود و از گفتن رازی ابا داشت. اما چون نمی‌خواست که با سکوت خود، دل مرا بشکند، گفت: «من سال‌های سال هر نیمه‌شب در بیرون می‌روم و گفتم: «أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ»، از خود سلب مالکیت می‌کنم و زمام اختیار مال و جان و خان و مان و توش و توان و استعداد خود را به دست صاحب اصلی یعنی حضرت حق می‌سپارم و با مشاقتی از رزق سرمشق مولای هر دو عالم علی‌اعلی (ع) می‌گویم: «هَذِهِ أَرْمَةٌ نَفْسِي عَقَلْتُهَا بِعَقَالِ مَشِيَّتِكَ» و بعد با دست خالی مانند گدایان توبره‌ی خالی گدائی بر دوش، پشت در می‌ایستم و برای برخورداری از هر آنچه

مورد نیاز است، از او رخصت و امان مجدد می‌طلبم و روزی نو را به این ترتیب آغاز می‌کنم.»

او شاعری نیست که پری شعر بعد از صرف صبحانه یا شام به سراغ او بیاید. او خود می‌گوید: «من شاعرم و یا بهتر است، بگویم که مرا شاعر می‌شناسند. یاد نمی‌آید که شعری را به خانه‌ی خود دعوت کرده باشم، اما اگر شعری در هر زمان، با نام او و اسم شب سراغ مرا بگیرد، چه را نمی‌بخشم اگر که قدوم مبارک پیک حبیب را روی تخم چشمم پذیرا باشم؛ برای اینکه این‌گونه شعر همیشه انبانی از خبر با خود دارد و مامل می‌رود است.»

او را در املاک انتخابش امین و مؤمن به شرف انسان و عزت و کرامت آدمی خواندند. او در آخر صفحه‌ی اوّل شعر و شعورش، امضائی با بهترین بهانه برای به دادن به آنچه که به دست رهط و ملا و مترب بی‌بها گشته است، خود را باریش از یعنی آشتی‌ناپذیر معرفی می‌کند.

او قیمت بند بندگی را خوب می‌شناسد. نه از او، خود را با هیچ چیزی معامله نمی‌کند.

غیر از این مقالات فارسی و ترجمه‌ی نهج البلاغه و صحیفه‌ی سجاده‌ی و شرح و تفسیر مثنوی معنوی به ترکی و نمی‌ازد به شرح دعای صباح) و شرح و تفسیر هفتاد بند استغفار حضرت مولی‌الدین و شرح و بیان فیه مافیه مولانا به زبان فارسی، او را آثار دیگری از شعر و نشر به زبان‌های فارسی و ترکی و عربی است که معرفی آن‌ها مجال دیگر می‌طلبد.

این همه بیانگر این است که سرمایه‌ی عمر خویش را در سردابه‌ی

سرد روزگار به قمار یأس و لاقیدی نباخته است. او با متانت و صلابت وصف ناپذیری در اوج صحت و امان، امان نامه‌ای خوش نشان و مبارک به پیشگاه معبودش به ارمغان می‌برد. او در صحنه‌ی بود همیشه گزینه‌ی صحیح را انتخاب کرده است. چنانچه خود می‌گوید:

بود اگر ننگ مایه‌ی هستی

بود را با نبود کن درمان

هست مدیون انتخاب درست

بود ما و نبود ما ای جان

در پایان، بسوی آر دیان حافظ و تمنائی از دل به یاد دوستداران معرفت ارزانی باد:

زان یار دلنوازم مگر نیست با شکایت

گر نکته‌ان عشقی، بنوش بشنو این حکایت

بدن اکبری، هندوستان، ۱۳۹۰